

حیوانات در فرهنگ مردم ازندریان ملایر

محمد رضا شاهشوند*

زندگی انسان‌ها از بدو تولد تا زمان مرگ همواره و در همه دوره‌های تاریخی با اعتقادات و باورهایی که به آنها ایمان راسخ داشته و همواره بر نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی خود تأکید داشته همراه بوده است. پس، از این دیدگاه که اعتقادات و باورها - چه منفی و چه مثبت و چه راست و چه دروغ - با زندگی تک تک ما انسانها عجین شده به بحث در این ارتباط می‌پردازیم. موضوع بحث فقط اعتقادات بخصوصی نیست که میان مردم روستای ازندریان از روستاهای استان همدان متداول بوده است، بلکه سیری گسترده را پیش رو گرفته است. بحث آن است که آشنایی‌ای مختصر با اعتقادات مردم روستای ازندریان در خصوص حیوانات پیدا شود و به درستی و خرافی بودن اعتقادات کاری نداشته و نداریم.

عنکبوت

برخی عنکبوت را شیطان یا شیطانک نامیده‌اند و تارهای تنبیده او را شیطان پَره یعنی کرک و پر شیطانک نام نهاده‌اند. اعتقاد عوام بر این است که نباید مکانی از خانه، تار عنکبوت باشد، چون به این باور رسیده‌اند که بودن تار عنکبوت در محلی غم و غصه را به همراه خود می‌آورد.

کلاغ

به اعتقاد عوام ویران کردن خانه کلاغ عاقبت خوبی ندارد و آثار مخربی برای ویران‌کننده به همراه دارد. از دیگر اعتقادات در مورد این پرنده این است که غارغار کردن کلاغ نوید رسیدن میهمان و یا بازگشت عزیزان به سفررفته را می‌دهد و به همین دلیل است که در این روستا به کلاغ می‌گویند «خیر خیر خیر خبر» و برای اینکه کلاغ را تشویق کنند و به زبان دیگر نازش را بکشند، بیتی را بدین مضمون می‌خوانند:

غارقه جان غار آغزیه نوات ورم سال آغزیه

* از همکاران برنامه فرهنگ مردم

به معنی اینکه ای کلاغ جان! دهانت پر غار غار باد. می‌خواهم نبات بدهم به دهانت بیندازی و شیرین‌کام شوی، چرا که خبر خوشی حتماً خواهی داشت.

از طرفی دیگر هنگامی که کلاغها در یک روز ابری صدای غار غار دسته‌جمعی سر می‌دهند به اعتقاد بعضی‌ها نشانه این است که برف خواهد آمد.

جغد

نام محلی آن نزد بعضی «باغوش» و نزد بعضی دیگر «بووُفوش» است. جغد را سید پرندگان گفته‌اند به خاطر منزلتی خاص که برای او قائل هستند. عده‌ای معتقدند که آمدن و نشستن جغد بر روی منزل خانه‌ای بدیمن است و او را می‌رانند، ولی گروهی بر این عقیده‌اند که کلاغ خوش‌یمن است و باید دست پُر و با مجمعه‌ای از آینه و خوراکی‌های باب طبع او از او استقبال کرد و باید گفت بیشتر انسانها از صدای این پرنده دل خوشی ندارند و به همین خاطر است که کسانی را که نفوس بد می‌زنند و یا قدمشان به جایی مایه بدبختی است به این حیوان تشبیه نموده‌اند. به قول سعدی:

ماری که هر کرا بینی بزنی یا بومی که هر جا بنشیند بکنی

مرغ خانگی

عمده‌ترین کارکرد مرغ در روستاها تخم‌گذاری آنهاست و باید عنوان داشت که مرغ‌ها همچون سایر حیوانات احتیاج به تناسل دارد. برای این منظور مرغ بعد از مدتی که تخم کرد به اصطلاح کُرک یا کُلک (بعضی‌ها گفته‌اند بعد از چهل تخم مرغ نمودن) می‌گردد، به این معنی که دیگر تخم نمی‌کند و اگر صاحب خانه راضی نباشد که مرغش را فعلاً بخواباند سر مرغ را در زیر پره‌های خود مرغ قرار می‌دهد و از پره‌ایش می‌گیرد به نحوی که سر و گردن مرغ در همان زیر پر باقی بماند. چند بار به زیر آب جاری رودخانه فرو می‌برد و بالا می‌آورد تا اینکه مرغ را بر زمین پرت می‌کند و به این شیوه مرغ باز به تخم‌گذاری خود ادامه می‌دهد.

حال اگر بخواهند مرغ جوجه کشی کند تخم مرغ‌هایی که داخل آنها احتمال وجود نطفه خون (نطفه جوجه) را بدهند پیدا می‌کنند و به صورت فرد یعنی ۷ تا ۹ یا ۱۱ تا ۲۱ تخم مرغ را در جای نرم و آفتابی و توسط دختر بچه‌ای به زیر شکم (حرارت بدن) مرغ می‌گذارند تا تخم‌ها با حرارت بدن مرغ مرحله تکامل خود را به نتیجه برسانند علت اینکه تخم‌مرغها را توسط دختر بچه‌ای به زیر شکم مرغ می‌گذارند چون جنس دختر ماده است و این را خوش‌یمن می‌دانند و با شعری که می‌خواند (همش جوجو، یکی قوقو) باعث و سبب آن می‌گردد که تخم‌ها بیشترشان مرغ می‌شوند و تعداد یکی یا محدودی خروس می‌شوند. شرایط به نحوی مهیا می‌گردد که مرغ ۲۱ روز روی تخمها بخوابد. بعد از ۲۱ روز جوجه‌ها متولد می‌شوند و بعد از مدتی می‌توان فهمید چه تعدادی از آنها ماده هستند و چه تعدادی نر، زیرا جنس نر، تاجی بر سر دارد. باید گفت به جنس ماده در اصطلاح محلی «فَرَبِک» گفته می‌شود.

جوجه‌ها بزرگ می‌شوند و مادر خود را ترک می‌کنند و خود برای تخم‌گذاری آماده می‌گردند.

اولین تخم مرغی که جوجه مرغها یا فریکها می گذارند برای جوجه مرغ و صاحبش بسیار هیجان انگیز می باشد. معمولاً جوجه مرغها اولین تخم مرغ کوچک سفید زیبای خود را در مکانی خلوت و به دور از لانه سایر مرغها می گذارند و پس از فارغ شدن وقتی به حیاط منزل می رسند سر و صدای بلندی می کنند که بدین گونه صاحب خانه را متوجه تخم گذاری خود می نمایند.

صاحب خانه می رود و تخم مرغ را پیدا می کند و با وسیله ای آهنی (چون اعتقاد دارند تخم مرغ به سفتی آهن باید باشد تا در بازی های نوروز محکم و سفید باشد تا نشکند و نبازد) آن را برداشته و در غربالی می اندازد. «اعتقاد بر این است که انداختن در غربال و تکان دادن در غربال باعث آن می گردد تعداد تخم مرغهایی که مرغ می گذارد افزایش یابد».

خروس

خروس از قدیم الایام نقشی خبردهنده داشته، بدین معنی که با سردادن نوای خود در هنگام صبح نوید آمدن یک روز دیگر همراه با شادی ها و غمها را برای انسان ها و دیگر موجودات به همراه داشته است. به اعتقاد عموم مردم، خروس حیوانی مغرور است. اعتقاد و حکایت جالبی در این ارتباط هست. می گویند خروس وقتی برپام خانه ای حرکت می کند، گامهای خود را بر روی کنار و حاشیه خانه که احتمال می رود زیر آن دیوار باشد نه طاق، می گذارد و راه می رود، چون به خیال جناب خروس وی به قدری سنگین است که اگر پا بر طاق و سقف خانه بنهد ممکن است فرو بریزد. همین امر است که او پاورچین پاورچین و با تکبر می خرامد.

گاو

گاو هم جزء مهمی از ثروت خانواده روستایی را تشکیل می دهد. چنانکه در گذشته هنگامی که می خواستند به ثروت مهم شخصی اشاره کنند به اصطلاح «جُوت و سِیقر» می گفتند که به معنی آلات شخم زنی (خیش) گاو نر بود. چون در گذشته بیشتر کارهای کشاورزی را گاو نر انجام می داده است. چنانکه بعضی مواقع مقیاس زمین ها و کشاورزی ها بر حسب چند سِیقر (گاونر) بیان می شد و از طرفی گاو ماده تأمین کننده مواد غذایی خانواده بوده است.

دوشیدن گاو بیشتر بر عهده خانم ها بوده است. برای اینکه گاو در هنگام دوشیدن پرخاش نکند و اجازه دهد تا شیرش دوشیده شود بهتر است گوساله او را در جلوی رویش نگه دارند.

از دیگر اعتقادات، این مطلب را باید بیان کرد که فروش لبنیات این حیوان را در هنگام شب بد می دانستند.

گوسفند

در فرهنگ روستا گوسفند را مایه خیر و برکت می دانند و علاوه بر استفاده از گوشت و پوست و پشم و شیر، از سرگین این حیوان نیز جهت سوخت زمستانی و گرمابخشی کرسیها و داغ شدن تنورها و در نهایت کود مزارع استفاده می کنند. گوسفند برهانش را بسیار دوست دارد و به او محبت می کند و به راحتی می تواند بره خود را با بوی مخصوص که دارد در بین انبوهی از گوسفندان تشخیص دهد. اما همه گوسفندها مهربان نیستند؛ برخی نیز با بره های خود نامهربانی می کنند و روی خوش به آنها نشان نمی دهند و

حتی مشغول به شیردادن بره‌های خود نمی‌شوند. برای علاج، راه حل‌هایی بین اهل روستا متداول است از قرار زیر: اول اینکه بچه گوسفند جوان را باید در لحظات زایمان مواظبت کرد و تحت نظر داشت، به محض اینکه متولد شد، بره را به جلوی او برد تا حتماً او بتواند آنرا نوازش و تن او را خشک کند و حتی المقدور به او شیر دهد و اگر از این امر امتناع کرد بر پشت بره نمک ریخت و یا شیره مالید که بدنش طعم‌دار شود تا بدین‌گونه گوسفند جوان بره را خوراک خوب دهد، و ضرب و شتم و بستن دست و پای گوسفند نیز از راه‌های دیگر علاج است. از دیگر اعتقادات مردم این است که گوسفند، سمی دردناک و زهردار دارد.

بره و بزغاله

بره پس از تولد پس از اندک زمانی بر روی دست و پا می‌ایستد و به زیر پستان مادرش می‌رود و بعد هم به راه می‌افتد، اما بزغاله بر عکس او دیرتر سر پا می‌ایستد و راه می‌رود. در این باره اعتقادی از زبان این دو حیوان وجود دارد، به این مضمون که:

بره گفته: دَدَم فُوج، نَنَم فُوج بُوگُون اَلدِم سَحَر کُوج!
بزغاله گفته: دَدَم فُوتُور، نَنَم فُوتُور بُوگُون اَلدِم قِرَخ گُون اُو تُور!

ترجمه:

بره گفته: پدرم قوچ، مادرم قوچ، امروز که متولد شدم فردا بزَن به کوچ!

بزغاله گفته: پدرم گر، مادرم گر، امروز که متولد شدم تا چهل روز بنشین!

بره حیوان آرام و ساکتی است، اما بر خلاف بزغاله شیطان و بازیگوش است. بدترین تنبیه برای آرام کردن بزغاله عقیم‌نمودن آن است. بدین‌گونه که بزغاله‌ای را که جهت جفت‌گیری در نظر دارند، گرفته به زمینش می‌زنند، سپس به وسیله تیغ یا چاقویی تیز شکافی در دو طرف و ابتدای بیضه او به وجود آورده و بیضه‌اش را یکی یکی بیرون می‌کشند و رگ و بند بیضه‌اش را قطع می‌کنند.

پس از جدا کردن بیضه‌ها قدری روغن یا وازلین در داخل آن مالیده و رهایش می‌کنند. در طول این مدت بزغاله چه دردی که نمی‌کشد و چه بع بع و سر و صدایی که نمی‌کند این تنبیه باعث آن می‌گردد که بزغاله دست از شیطنت بردارد و به مرور زمان فربه گردد.

از دیگر اعتقادات آن که اگر بخواهند بزغاله را پیش مادرش نگهداری کنند در حالی که او موفق به خوردن شیر مادرش نشود، او را به اصطلاح «گم» می‌زنند، یعنی تکه چوبی کوچک به اندازه تقریبی ۵ سانتی متر در وسط دو فک او گذاشته و بندهایی که قبلاً در دو سر چوب تعبیه شده به سر و شاخ بزغاله محکم می‌کنند و به این ترتیب او می‌تواند علف و امثالهم را بخورد، اما به واسطه این که این تکه چوب مانع رسیدن زبان او به لبه‌هایش می‌گردد، از پستان مادرش نمی‌تواند شیر بخورد. البته این اتفاق زمانی روی می‌دهد که بزغاله بزرگتر شده است و خود بزی می‌باشد، اما چون مادرش بعد از چندین ماه هنوز شیر دارد اقدام به این کار می‌کند.

الاع

از اعتقادات در باب این حیوان آنچه در وهله اول به نظر می‌رسد در منطقه‌ای از صحراهای ازندریان، این طور نقل می‌کنند که در زمانی و سالی در این منطقه محصولی که عده‌ای آن را هندوانه و عده‌ای دیگر گندم نامیده‌اند کشت شده است و از وجود برکت خدا آن قدر این محصول زیاد بوده که الاغ‌هایی که بارکش این محصول بودند تا محصول را به روستا - که در ۷ کیلومتری این صحرا بوده - برسانند آنقدر رفت و آمد کرده‌اند بین صحرا و روستا که تعدادی سقط شده‌اند و از آن هنگام و آن سال آن قسمت از صحرا «اشک قران» نام گرفته است.

این خود نشان‌دهنده آن است که از قدیم‌الایام الاغ در بین مردم نقش بارکشی خود را به خوبی ایفا کرده است.

بز

اول اینکه شاخ‌های بز هنگامی که او را می‌دوشند و در عین حال بزغاله‌اش را می‌بیند و مانع رسیدن او می‌گردند درد می‌گیرد و علت پرخاش و در صدد رهایی بودن وی از دوشیدن، همین امر است. بز از اینکه از شاخش گرفته و او را بکشند و ننگه دارند آزرده می‌شود و عصبانی می‌گردد.

همچنین بز در هنگام بارندگی و سرما ناراحت می‌شود و به نظر می‌رسد که خود را جمع کرده و دمش را به خودش می‌چسباند و جمع و جور حرکت می‌کند و باید گفت بز هم چون بزغاله‌اش به شیطنت می‌پردازد. ضرب‌المثل جالبی در این ارتباط وجود دارد که بدین مضمون است:

گچنین که آجله گلنده گدر چوبانین چور گنه بیرا!

ترجمه: «اجل بز وقتی رسید، می‌رود نان چوپان را می‌خورد»، چرا که چوپان در بیابان گرسنه می‌ماند، پس برای تلافی کردن بز را تنبیه می‌کند.

سگ

سگ حیوان باوفایی برای اهل خانه و نگهبان گله است. وقتی توله سگ متولد شد و دوران شیرخوارگی خود را پشت سر گذاشت، به او خوراک مقوی (از جمله خون گوسفند) می‌دهند و در کنترل و تربیت او می‌کوشند و برای اینکه توله سگ حیوانی قوی و نترس بار بیاید گوشه‌های او را می‌برند و بدین ترتیب ترس او از بین می‌رود و سگ قوی و باهوشی می‌شود، زیرا بدین وسیله شنوایی گوشه‌هایش نیز بیشتر می‌شود.

از نژاد سگ‌ها می‌توان به گرگی اشاره کرد. علت آن است که بعضی از سگها با گرگ جفت‌گیری نموده و این نژاد که چهره‌اش شبیه تقریباً سگ ولی موی بدنش گرگی است به وجود می‌آید.

از اعتقاداتی که در باره سگ وجود دارد اینکه وقتی خر اقدام به عرعر می‌کند و در عین حال سگ زوزه می‌کشد، معتقدند که در این

هنگام دل درد دارد. سگ آنهم به واسطه اینکه خر می‌گوید دل سگ چرا صدای مرا در می‌آورد این موضوع برای او خوش‌آیند نیست.
گرگ

گرگ حیوان ترسناکی است و بیشتر اوقات به گلهٔ گوسفندان حمله می‌برد و تعدادی از گوسفندان گله را مجروح و بعضی را خفه می‌کند. کینه گرگ وقتی به حدّ اعلای خود می‌رسد که کسی آسیبی به بچه‌هایش برساند. گرگ از فلاخن چوپان و آتش و چراغ و اسلحه می‌ترسد.

اعتقادی نیز در زمینه فارغ شدن اوست که می‌گویند وقتی باران در حال بارش است اما آفتاب نیز در عین حال روشن است گرگ در حال فارغ شدن می‌باشد. از دیگر اعتقادات اینکه اگر چنگ گرگ را بر پشت کسی که ترسیده به صورت ناخودآگاه بزیم، ترس او از بین می‌رود. مردم روستا سگ را دارای شامه‌ای قوی و گرگ را دارای دیدی قوی می‌دانند و درباره گرگ می‌گویند وقتی طوفان و گرد و خاک می‌وزد، او به دنبال این گرد و خاک حرکت می‌کند (به علت هم رنگ بودن دیده نمی‌شود). به این ترتیب است که به گله حمله می‌کند. در زمستان زمانی که گرگها غذایی برای خوردن پیدا نمی‌کنند از شدت گرسنگی اگر هم نوعی (یعنی گرگی) بیابند به او حمله می‌کنند و او را می‌خورند.

حال که مطلب به اینجا رسید اشاره به بازی‌ای به اسم «نَنه مَنه فُورده وِرمه» «مادر منو به گرگ نده» خالی از لطف نیست. یک نفر مادر یا همان چوپان می‌شود، یک نفر گرگ و بقیه بچه (فرزندان گرگ). آنها پشت سرهم به یک ستون به مادر چسبیده و بازی شروع می‌گردد. گرگ حمله می‌کند و نفر اول ستون یا همان ننه و چوپان به دفاع برمی‌خیزد و مانع گرفتن و بردن فرزندانش توسط گرگ می‌شود.

گرگ یکی یکی بچه‌ها را می‌گیرد و در کناری برده و می‌گوید برای من پشم بریسید و آنها نیز با چرخاندن دستان در یکدیگر در حالی که نشسته‌اند پشم می‌ریسند و می‌گویند: «فُورِد چُون کَلاف آگیریم» یعنی برای گرگ کلاف پشم می‌ریسیم و در حالی که گرگ به بچه‌ها حمله می‌کند آنها می‌گویند: «نَنه مَنه فُورده وِرمه» یعنی مادر منو به گرگ نده. و این گفته را تکرار می‌کنند تا همهٔ آنها شکار شده و به کناری برده و به امر رشتن پردازند و به این ترتیب تا خسته شدن بچه‌ها بازی ادامه می‌یابد.

سوسمار محلی

این حیوان را در زبان محلی «گِچَمَن» می‌گویند، به این معنی که او پستان بز را می‌مکد و شیر می‌خورد. بیشتر در خرابه‌ها و بر روی دیوارهای بلند قدیمی مشاهده می‌گردد. از اعتقادات در مورد این حیوان اینکه می‌گویند اگر کسی به صورت این حیوان نگاه کند و خیره شود سوسمار دندانهای آن فرد را می‌شمارد و با این کار باعث آن می‌شود که دندان‌های آن فرد بریزد. از دیگر نام‌های این حیوان «اُغلان پلداشیه» (رفیق پسر) می‌باشد. برخی اعتقاد دارند این حیوان همان مارمولک است.